



- پهلوان تیرداد
- قصه پرداز: حمید عاملی
- تصویرگر: مجید ذاکری
- انتشارات بچه‌ها سلام

● طاهره ابید

# نگرشی سطحی به افسانه

است. خواننده در هیچ‌کجا صحنه و نشانه‌ای از پهلوانی و شهامت و شجاعت او نمی‌بیند و تا انتها در جستجوی پهلوان‌نمایی اوست. تنها با تعریف و تمجیدهای نویسنده روبه‌روست. اگرچه ما در افسانه‌ها (بخصوص افسانه‌های قدیم) همواره با موضع و جهت‌گیری نویسنده نسبت به شخصیتها روبه‌رو هستیم و از ابتدا در مورد آنها پیشداوری می‌شود، اما به مرور که اثر پیش می‌رود، خواننده در گیرودار حادثه و در پیچ‌وخم داستان صحت گفته نویسنده را درمی‌یابد و این رویارویی و عملکرد شخصیتها فضای افسانه را به خواننده می‌باوراند؛ اما پهلوان تیرداد، زمان مقابله با دیو نیازی به نشان دادن شجاعت و شهامتش ندارد، تنها با به‌زبان آوردن نام خدا، دیو اسیر او می‌شود، حالا خواننده چطور باید پهلوانی او را باور کند؟ ...

۲- منطق

ضعف شخصیت‌پردازی دو مشکل دیگر برای داستان ایجاد کرده است که یکی از آنها اشکال در منطق اثر و دیگری پیام آن است. معلوم نیست که چرا پیرزن که می‌داند صرف به‌زبان آوردن نام خدا، دیو را نابود می‌کند، خود چنین نکرده است و یا حداقل به سایر پهلوانان که همه رفته‌اند و به دست دیو کشته شده‌اند، چیزی نگفته و صبر کرده تا ده‌ها کودک دیگر کشته شوند؟!

همچنین مشخص نیست که چرا دیوی که با شنیدن نام خدا به راحتی نابود می‌شود، در میان مردم این همه وحشت ایجاد کرده است:

"ناگهان جادوی دیو دوشاخ شکسته شد و آن غول بی‌شاخ‌و‌دم که ... به پیرمرد زشت و کوتاه‌قد و بدقواره و بدبویی تبدیل شد که حتی بچه‌های ده‌ساله هم زورشان به او می‌رسید."

از طرف دیگر، پرواضح است که هر انسانی با هر درجه از ایمان، وقتی که در شرایط سخت و دشوار و رعب‌انگیز قرار می‌گیرد، فطرت خداجوی او به خدا پناه می‌برد و ناخودآگاه خدا را یاد می‌کند و نام او را به زبان می‌آورد. با این حساب آیا در میان این همه آدمی که دیو به آنها حمله کرده، یک نفر هم نبوده که از خدا کمک بخواهد؟!!!

در کتاب آمده: "تیرداد" پهلوانی است از اهالی گیلان، نامدار و نام‌آور. روزی به او خبر می‌رسد که دیوی خونخوار به مازندران حمله کرده و هر روز ده‌ها کودک را می‌دزدد و می‌خورد. پهلوان به قصد کشتن دیو به مازندران می‌رود. در میدان شهر (؟) جارجی حاکم را می‌بیند که مردم را دور خود جمع کرده و فریاد می‌زند: هرکس دیو را بکشد هم هزار سکه از حاکم جایزه می‌گیرد و هم داماد او می‌شود.

پهلوان راه می‌افتد، در راه به کلبه پیرزنی می‌رسد، پیرزن نشانی دیو را به او می‌دهد و می‌گوید که جادوی دیو، تنها با به‌زبان آوردن نام خدا می‌شکند. پهلوان سراغ دیو می‌رود و تا با او روبه‌رو می‌شود، نام خدا را بر زبان می‌راند و ناگهان دیو تبدیل به پیرمردی زشت و بدقواره می‌شود. پهلوان او را اسیر می‌کند و به پیرزن سر می‌زند، پیرزن هم که نام خدا را به زبان می‌آورد، پیر، کوچکتر می‌شود. پهلوان او را نزد حاکم می‌برد. حاکم می‌خواهد دستور کشتن دیو را بدهد که پهلوان می‌گوید نیازی به این کار نیست، سپس از خدا می‌خواهد که او را از بین ببرد و دیو نابود می‌شود و هیچ اثری از او نمی‌ماند. در نگرشی سطحی به افسانه و شیوه افسانه‌نویسی شاید به نظر برسد که نوشتن اینگونه آثار، آسان‌تر و بی‌درستر از داستان است و تحریر یک افسانه نیاز چندانی به رعایت نکات تکنیکی و منطقی ندارد. هرکس با هرمیزان اطلاعات تکنیکی و حرفه‌ای می‌تواند قلم به دست بگیرد و افسانه‌پردازی کند بی‌آنکه در بند رعایت عناصر داستانی و رابطه علت و معلولی (در حد افسانه) و منطق افسانه‌ای باشد. چرا که به‌ظاهر در افسانه، آوردن هرگونه حادثه و گره‌های مجاز و حل آن به‌طریقی ممکن است.

افسانه "پهلوان تیرداد" از همین دست تالیف است که در اینجا به ناچار آن را افسانه می‌نامیم.

مشکلات عمده و اساسی این اثر را می‌توان در چند بخش خلاصه کرد:

۱- شخصیت‌پردازی

همچنان‌که از نام آن برمی‌آید، پهلوان تیرداد پهلوان است. اما این پهلوانی تنها به ادعای نویسنده

● نمایشگاههای تخصصی کودک و نوجوان  
در سراسر کشور

اولین نمایشگاه تخصصی کتابهای کودک و نوجوان در هفته کتاب در ۲۶۳ شهر کشور برگزار شد. به گزارش خبرنگار مرکز خبری ستاد هفته کتاب این نمایشگاهها و نیز نمایشگاههای کتابهای کمک آموزشی توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انتشارات مدرسه با هدف گسترش فرهنگ کتابخوانی بین دانش آموزان، معرفی کتابهای جدید و آشنا کردن دانش آموزان و اولیا با کتابهای مناسب برپا شد. در این نمایشگاهها حدود یک میلیون و پانصد هزار جلد کتاب به نمایش درآمده است.

● در نشست «کتاب و خانواده» بررسی شد راهکارهای گسترش فرهنگ کتابخوانی در خانواده

روز دوازدهم آبان نشست «کتاب و خانواده» به همت دفتر مطالعات فرهنگی بانوان وابسته به معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در نگارخانه مجموعه فرهنگی و هنری آزادی برگزار شد.

هدف از این نشست پیوند کتاب و خانواده و راههای ایجاد فرهنگ مطالعه در خانواده بخصوص کودکان و نوجوانان بود.

دکتر زهره میرحسینی مشاور دبیرخانه هیأت امنای کتابخانههای عمومی به نقش رسانه‌های جمعی در ایجاد فرهنگ کتابخوانی اشاره کرد و گفت: رسانه‌ها بخصوص رادیو و تلویزیون با تولید برنامه‌هایی مانند تهیه سریالهایی از رمانهای معروف، برنامه‌هایی از قبیل «چگونه مطالعه کن»، «مطالعه یعنی لذت و شادی» می‌توانند این فرهنگ را اشاعه دهند. از دیگر کارهای صدا و سیما می‌تواند معرفی کتابخانه‌های عمومی در سطح شهر و اعلام عنوان کتابهای موجود در کتابخانه‌ها باشد.

دکتر مهرداد دخت وزیرپور کشمیری ریاست گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال تهران در مورد پیوند مربیان مدارس با اولیا در ایجاد و رشد فرهنگ مطالعه گفت: پیوند خانواده و آموزش ناگسستگی است، باید کودک را بعد از روی آوری به آموزش یا ایجاد کتابخانه‌های شخصی و عمومی به مطالعه تشویق کرد.

دکتر ناهید بنی‌اقبال عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه آزاد اسلامی شمال تهران به یافتن راه کارهایی برای موکد کردن عادت کتابخوانی در کودکان و نوجوانان اشاره کرد. وی مهمترین عامل را در این امر خانواده دانست.

◀ تصاویر کتاب از داستان سبقت

می‌گیرند و آن را لو می‌دهند

◀ این پهلوان، هیچ‌کجا پهلوانی نمی‌کند

منظور از بالای کوه، همان قلّه کوه است.

حرف اضافه "در" قبل از جنگل افتاده است.

صرف استفاده از فعل "پیچید" کفایت می‌کرد.

در جمله بعد آمده است:

"...جادوی دیو دوشاخ شکسته شد و آن غول بی‌شاخ و دم..."

معلوم نیست که این موجود خونخوار، دیو دوشاخ بوده یا غول بی‌شاخ و دم.

مثالهایی از این دست در کتاب فراوان است.

۵- زبان

زبان هر اثر را مخاطب، فضا و قالب آن تعیین می‌کند. در نگاه نخست تصاویر، قطع کتاب و اندازه

حروف، ادعای مخاطب کودک را دارند، زبان که یکی از

مهمترین وسایل ارتباطی میان اثر و خواننده است

از این لحاظ دچار آشفتگی و سردرگمی است؛ زبان گاه به

کار کودک نزدیک می‌شود و گاه به سمت نوجوان و گاهی

حتی بزرگسال می‌لغزد و گاه نیز به طور کلی از وادی قصه

خارج می‌شود و به زبانی گزارشی و رسمی (البته ضعیف)

بدل می‌شود. نمونه‌های زیر را هم با هم مقایسه کنید:

"یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ‌کس نبود..."

"همچنین اضافه کرد که چندماهی است این دیو

دوشاخ..."

"نام و یاد خداوند قهار در برابر دیو صفتان خون‌آشام

بزرده‌ترین شمشیر است."

"در ضمن تمام مردمان آن خطّه و بقیّه خاک

مازندران خدانشناس شدند."

۶- تصاویر

گذشته از عدم جذابیت و صمیمیت تصاویر، اشکال

دیگری که در ارتباط با متن در آنها به چشم می‌خورد این

است که در صفحه‌آرایی، زمان وقوع تصاویر از متن

سبقت گرفته است و قبل از اینکه خواننده کودک به

صحنه‌ای از داستان برسد، تصویر همه چیز را لو داده

است.

ناهماهنگی دیگری نیز بین تصاویر و متن وجود

دارد، در متن آمده است که با دعای پهلوان تیرداد، دیو

نابود می‌شود؛ اما تصویر بیانگر آن است که مردم با چوب

و چماق ریخته‌اند و دیو را آتش زده‌اند. کودک کدامیک را

باید باور کند! قسم حضرت عباس یا دم خروس را...

◀ در نگرش سطحی به افسانه شاید

به نظر برسد که نوشتن آن، آسان تر و

بی‌دردسرت‌تر از داستان است

۳- پیام

وقتی در داستان یا افسانه، گره‌ای ایجاد می‌شود و

بحران شکل می‌گیرد، زمانی اثر باورپذیر می‌شود که

خواننده فضا را در همان چارچوب افسانه، واقعی حس

کند، حل سنجیده بحران و قرار دادن خواننده در آن

شرایط (تا به تکاپوی ذهنی بیفتد و با شخصیت همراه

شود) از شیوه‌های پذیرش فضا و واقع‌نمایی آن است؛ اما

در این اثر، بحران به سطحی‌ترین و ابتدایی‌ترین و

بی‌دردسرت‌ترین شیوه حل می‌شود. در نتیجه پیامی که به

خواننده کودک ارائه می‌شود، این است که برای مقابله با

مشکلات و سختیها و حل آنها، تنها و تنها ذکر نام خدا

کافی است و دیگر نیازی به اندیشه و تلاش و

چاره‌جویی نیست و نویسنده با نگرش سطحی خود به

افسانه نگرشی سطحی و ساده‌لوحانه در ارتباط با محیط

و مسائل اطراف و شیوه برخورد با مشکلات به کودک

ارائه می‌دهد.

۴- نثر

اثر از نثر بسیار ضعیفی برخوردار است، دستور زبان

فارسی به طور صحیح در آن رعایت نشده و جملات از

روانی و شیوایی لازم و درخور یک اثر ادبی برای کودک،

برخوردار نیست. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

"... هروقت کرز و شمشیر به دست می‌گرفت و با

دشمنان ایران قصد جنگیدن می‌کرد..."

به تکرار کلمه "شهر"

"... این فرمان حاکم شهر است که هرکس دیو

دوشاخ را بکشد و سر او را به میدان شهر بیاورد، هم داماد

حاکم شهر می‌شود..."

در جایی آمده است:

"آنگاه پیرزن به طور دقیق نشانی دیو دوشاخ را به

پهلوان تیرداد، گفت..."

درحالی‌که به راحتی می‌توان گفت: پیرزن نشانی دقیق

دیو را به پهلوان داد

در جمله‌ای دیگر:

"پهلوان تیرداد رفت و رفت تا به بالای کوه رسید که

ناگهان نعره‌ای جنگل و بالای کوه پیچیده شد..."

در جمله فوق، حرف اضافه "به" قبل از بالای کوه اضافه

است.